

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث

فرمایش صاحب منتقی را ملاحظه فرمودید، اینکه ما دو حادث را چند فرض در میان اینها متصور هست، این سه فرضی که ایشان بیان کردند ملاحظه فرمودید که اصل تصویرش برای تحقیق مطلب لازم است.

اشکال استاد به مرحوم صاحب منتقی

قبل از اینکه فرمایش عراقی را بگوئیم یک ملاحظه فقط بر فرمایش صاحب منتقی داریم که دیروز هم اشاره کردم آن ملاحظه را و آن اینکه در فرض اول ایشان مجرد علم به حدوث حادث را برای استصحاب کافی دانست و این تفصیل را ندادند که آیا موضوع برای اثر اصل علم به حدوث حادث است یا موضوع برای اثر علم و یقین به حدوث حادث در زمان مشخص است. اگر موضوع اثر اصل علم به حدوث حادث باشد بعد می‌گوئیم این استصحاب جاری است برای اینکه این حادث چه در زمان اول و چه در زمان دوم محقق شده باشد ما استصحاب می‌کنیم همان مستصحب خودمان را، تا آن زمانی که حادث واقع شده.

اما وقتی که ما گفتیم موضوع برای ترتیب اثر حدوث الحادث در این زمان است و چون حدوث حادث در آن زمان برای ما معلوم نیست از این جهت بین فرض اول و فرض دوم فرقی وجود ندارد، این ملاحظه بر فرمایش ایشان هست.

کلام مرحوم عراقی

حالا ما کلام مرحوم محقق عراقی را هم نقل کنیم ببینیم ایشان اشکالی که بر کلام مرحوم عراقی دارد چیست و بعد بین کلام ایشان و عراقی یک جمع‌بندی کنیم و برویم سراغ جمع‌بندی نهایی بحث ان شاء الله. مرحوم محقق عراقی اعلی الله مقامه شریف در مجهولی التاریخ در اینجایی که اثر برای لیسه‌ی تامه بار هست فی فرض حدوث الآخر می‌فرمایند ما استصحاب را جاری نمی‌دانیم اما نه به آن دلیلی که مرحوم آخوند بیان کرد که اشکالش را هم ذکر کردند، بلکه به دلیل دیگر.

برای بیان دلیل دیگر، ایشان می‌فرمایند اولاً ما سه تا زمان داریم: (1) زمانی که یقین به عدم اسلام و عدم موت پدر داریم. (2) زمانی که یقین به موت یا اسلام داریم، در زمان دوم یا موت واقع شده یا اسلام. (3) زمانی که یقین به حدوث هر دو داریم، در زمان سوم می‌دانیم هم اسلام واقع شده و هم موت واقع شده اما باز تقدم و تأخر را نمی‌دانیم، ولی یقین به حدوث هر دو داریم، این یک مطلب.

بعد می‌فرمایند استصحاب جرّ المستصحب إلى زمان الشك است لا إلى زمان اليقين بالانتقاض یعنی در ما نحن فيه امکان جریان استصحاب تا زمان دوم معنا دارد چون زمان دوم زمان شک است اما استصحاب لا يمكن جرّه نسبت به زمان سوم، چون زمان سوم برای ما یقین به حدوث هر دو محقق شده، این هم دو.

در مطلب سوم می‌فرمایند اشکال ما و دلیل ما بر عدم جریان استصحاب در ما نحن فيه این است در موردی که امکان الاستصحاب است تطبیق محرز نیست و در موردی که تطبیق محرز است امکان الاستصحاب نیست، این خلاصه‌ی دلیل ایشان است. در موردی که امکان الاستصحاب است یعنی همان زمان ثانی، تطبیق کبری بر آن مورد تطبیق کبرای استصحاب بر این مورد ممکن نیست، در زمان ثالث که تطبیق ممکن و محرز است امکان جریان استصحاب نیست.

در توضیح این مطلب ایشان چیزی که اینجا خلق فرمودند و ابداع فرمودند این است که می‌گویند شما با استصحاب می‌خواهید چکار کنید؟ می‌خواهید یک بقاء تعبدی درستی کنید، این روشن. وقتی می‌گوئیم استصحاب ابقاء ما كان یا الحكم ببقاء ما كان مراد بقاء تعبدی است، تعبداً باقی است، آنچه ایشان می‌خواهند بیان کنند این است که استصحاب در جایی است که مقارنه‌ی بقاء تعبدی با زمان شک برای ما محرز باشد، یعنی همانطوری که آخوند آمد یک شرطی را در استصحاب بیان کرد فرمود اتصال زمان مشکوک به متیقن، ایشان آمد در این مطلب اشکال فنی کرد که گفتیم و جواب هم دادیم، می‌فرماید مگر نمی‌گوئید استصحاب بقاء تعبدی است، این بقاء در جایی است که ما احراز کرده باشیم، مقارنه‌ی بقاء با این مشکوک را. حالا این مطلب را برای ما توضیح بدهید؛ می‌فرمایند در ما نحن فيه دو جور شک داریم، در ما نحن فيه که می‌خواهیم وجود یا عدم یک حادث را نسبت به حدوث حادث دیگر ملاحظه کنیم دو جور می‌شود شک کرد.

1) بگوئیم این حدوث حادث آخر در یک زمان معین مشخص است، اما حادث دیگر را نمی‌دانیم باقی است یا باقی نیست. مثلاً می‌گوئیم اسلام در روز یکشنبه است اما نمی‌دانیم موت آیا تا یکشنبه بوده یا خیر، می‌آئیم حالت سابقه‌ی موت که عدم الموت است استصحاب می‌کنیم تا روز یکشنبه. می‌فرماید در چنین موردی بقاء المستصحب مقارنتش با حادث دیگر با آن زمان حادث دیگر برای ما محرز است، در جایی که ما مقارنت بقاء با آن حادث دیگر، حالا در تعبیر قبلی گفتیم با مشکوک، آن هم تعبیر درستی نیست، مقارنت بقاء با حادث دیگر برای ما محرز است، اینجا استصحاب جاری است.

2) اما می‌فرمایند نوع دوم شک جایی است که ما مقارنه‌ی البقاء مع الحادث الآخر برایمان محرز نیست، می‌فرمایند اینجا استصحاب فایده‌ای ندارد، چرا؟ استصحاب فقط هنرش القاء الشك من جهة البقاء است، تا حالا شک داشتید حالت سابقه باقی است یا باقی نیست، استصحاب می‌آید القاء الشك من جهة البقاء می‌کند، اما استصحاب نمی‌آید برای شما اثبات مقارنه‌ی البقاء للحادث الآخر کند و ما در اینجا این را نیاز داریم. در ما نحن فيه اگر بخواهد استصحاب جاری شود مقارنه‌ی البقاء للحادث الآخر لازم است. چون خصوصیت ما نحن فيه این است که در موضوع ما حادث دیگر دخالت دارد مقارنه‌ی البقاء للحادث الآخر برای ما لازم است و حیث اینکه در زمان دوم حادث دیگر برای ما مشکوک است پس مقارنت احراز نمی‌شود فلا یجری الاستصحاب، این خلاصه‌ی بیان ایشان است. یعنی ایشان می‌فرمایند ما در اینجا اگر بخواهیم استصحاب کنیم باید این بقاء تعبدی مقارن با این حادث باشد، باید احراز کنیم مقارنت را و حیث لم یحرز فلا یجری الاستصحاب، استصحاب اینجا جاری نمی‌شود.

سؤال:...

پاسخ استاد: اما نسبت به زمان سوم، اصلاً در زمان سوم امکان جریان استصحاب نیست، چرا؟ چون زمان یقین به انتقاض آن یقین اولی هست، وقتی که زمان یقین به انتقاض هست دیگر امکان جریان استصحاب نیست لذا خلاصه‌ی اشکال ایشان و حرف ایشان این است که در ما نحن فيه در زمان دوم که امکان جریان الاستصحاب است، یا تعبیر کنیم جرّ المستصحب هست، تطبیق محرز نیست و در زمان سوم که تطبیق محرز است یعنی می‌دانیم هم اسلام و هم موت واقع شده ولی دیگر امکان جریان استصحاب نیست.

فرق مبنای مرحوم عراقی و مرحوم آخوند

این فرمایش مرحوم محقق عراقی است، اولین نکته‌ای که به ذهن می‌آید این است که ما الفرق بین کلام عراقی و کلام مرحوم آخوند؟ فرق آن فقط در همین است که یعنی اگر کسی خیلی دقیق شود بگوید چه بسا همین است منتهی عبارت را عوض کردیم، آخوند فرمود اتصال مشکوک به متیقن لازم است و این را بگوییم یعنی کون المتیقن باقیّاً و مقارناً فی البقاء مع المشکوک، گر چه به حسب بدوی این اشکال به ذهن می‌آید اما جوابش همین است که آخوند یک شرطی را در ملق استصحاب پایه‌گذاری کرد، اتصال زمان المشکوک بزمان المتیقن با آن توضیحات و تفسیرهایی که برای کلام مرحوم آخوند شد، اما ایشان نمی‌خواهد یک شرطی را برای کل استصحاب بگذارد، در ما نحن فیه می‌گوید این شرط موجود است، در ما نحن فیه چون موضوع ما مرکب از دو جزء است، یک جزء دومش حدوث الحادث الآخر است در اینجا، یعنی ایشان در موضوعات مرکبه می‌گوید مقارنت بین بقاء تعبدی و آن حادث دیگر لازم است و نه اینکه بگوئیم در کل استصحاب ایشان می‌خواهد شرطی را بگذارد در اینجا و در خصوص اینجا می‌خواهد این شرط را پایه‌گذاری کند.

اشکال مرحوم صاحب منتقی به مرحوم عراقی

صاحب کتاب منتقی بعد از اینکه کلام عراقی را نقل می‌کند، چند تا مطلب دارد، می‌فرماید از یک جهت کلام عراقی مانند محذور دوم است، ایشان عرض کردند برای عدم جریان این استصحاب سه تا محذور ذکر کرد یکی محذوری که آخوند ذکر کرده یکی محذور دوم که خیلی صاف و پوست‌کنده این بود که إذا کان الموضوع مرکباً ما باید حتماً جزء دوم را قبل از استصحاب احراز کنیم، ایشان می‌فرماید این با آن محذور دوم در اصل مدعا یکی است.

بعد می‌فرمایند با محذور سوم که ما ذکر کردیم که فروض ثلاثه داریم با محذور سوم هم مشترک است ولی در تقریب یک مقداری بین ما و ایشان اختلاف است، که یک وقت جسارت به ایشان نشود، این حدس طلبگی است که می‌گوئیم، چون اصل فروض ثلاثه را ایشان از خود مرحوم آقاضیاء گرفته چون از او گرفته در صدد بوده که یک چیز خاص و جدیدی را مطرح کند و ثمّ در صدد برآمدند که فرق بین این و کلام خودشان را ذکر کنند که ما خواهیم گفت اینها همه یکی خواهد شد.

تعبیری که می‌کنند می‌فرمایند یشتکر مع المحذور الثالث در تقریب مدعا و بعد می‌فرمایند با آنچه که ما ذکر کردیم در دو جهت مخالف است، عمده ی حرف ایشان اینجاست که بین کلام عراقی و کلام مای (صاحب منتقی) در دو جهت اختلاف داریم یک جهت اینکه می‌فرماید عراقی دو تا شک را ذکر کرد، یکی شک به عدم الحادث بالاضافة إلى الزمان و الآخر الشک فی مقارنة البقاء التعبدی لزمان وجود الغير، می‌فرماید مرحوم عراقی دو تا شک در اینجا ذکر کرده و بعد هم می‌فرماید ایشان می‌خواهد بگوید این دو شک در عرض یکدیگر است، به طوری که می‌شود یکی باشد و یکی نباشد، به طوری که می‌شود شک دوم باشد و شک اول نباشد، منتهی دو تا شک را که بیان می‌کنند می‌فرمایند شک اول الشک بعدم الحادث بالاضافة إلى الزمان، اصلاً به نظر ما ایشان اینجا این شک اول در کلام عراقی را درست تقریر نفرمودند مگر اینکه مقرر اشتباه نوشته باشد، شکی که مرحوم عراقی در شک اول بیان کرد این بود که در هر دو شک نسبت به حادث آخر است نه نسبت به اصل زمان.

بعد ایشان می‌فرماید و ظاهر کلامه کون هذین الشکین عرضیین ظاهر کلام عراقی این است که این دو شک در عرض هم هستند بحیث یمكن حصول أحدهما دون الآخر، بعد می‌فرمایند از کلام عراقی استفاده می‌شود که می‌شود شک دوم باشد و شک اول نباشد، می‌شود شک در مقارنه‌ی بقاء تعبدی باشد اما ما آن حادث دیگر را نسبت به اصل زمان احراز کرده باشیم باز اینجا ولو احرز البقاء بالاضافة إلى الزمان، این اصلاً ربطی به کلام مرحوم عراقی ندارد.

حالا ایشان اشکال اولی که به مرحوم عراقی دارد این است که قد عرفت فی بیان المحذور الثالث أنه لا یشک بالمقارنة علی تقدیر

البقاء، صاحب منتقى می‌گوید ما به شما یاد دادیم در فرض سوم علی تقدیر البقاء مقارنه یک امر قهری است چون فرض کردیم که علم به ملازمه‌ی واقعیه داریم، بین بقاء مستصحب و بین حادث دیگر، بین بقاء مستحدث و حادث دیگر علم به ملازمه داریم می‌گوئیم اگر موت نبوده اسلام هست، اگر اسلام نبوده موت هست، ما بین اینها ملازمه را می‌دانیم فرض ما این است که ملازمه را می‌دانیم چون ملازمه را می‌دانیم پس دیگر شکی در ملازمه پیدا نمی‌کنیم، اگر حادث قبلی را با استصحاب باقی نگه داشتیم تا زمان حادث دیگر این مقارنه حاصل می‌شود چون علم به ملازمه داریم. می‌فرماید مع أنه قد عرفت فی بیان المحذور الثالث أنه لا يشك بالمقارنة علی تقدیر البقاء، بل هناك علمٌ بها یعنی بالمقارنة للملازمة الواقعية بین بقاء الحادث إلى زمانٍ و تحقق الحادث الآخر فی ذلك الزمان، چون ما علم به ملازمه‌ی واقعیه بین بقاء آن حادث اول و تحقق حادث دیگر در این زمان داریم.

عبارت صاحب منتقى را امشب ببینید، ما دلمان می‌خواست امروز بساط مجهول التاريخ را جمع کنیم و وارد آنجایی که علم به تاریخ احدهما داریم برسیم اما نشد، باز این عبارت صاحب منتقى را ببینید، عبارت مرحوم عراقی را هم ببینید ان شاء الله یک جمع‌بندی نهایی را فردا عرض کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين